



شهید حسین کاظمی جویباری
ولادت: ۱۳۳۷/۱/۳، استان مازندران
پذیرش در رشته حقوق
شهادت: ۱۳۶۵/۱/۱۹، فاو
آرامگاه: جویبار، بالا محله، گلزار شهدا

زندگی نامه

شهید حسین کاظمی جویباری در سومین روز از فروردین ۱۳۳۷ در شهرستان جویبار متولد شد. در سن دوازده سالگی در کلاس درس پدر، قرآن و مفاتیح را فرا گرفت و بعدها معین ایشان در تدریس قرآن شد. در سن نوجوانی در مسجد جامع بالا محله جویبار، به عنوان مکتب و قاری قرآن و ... مشارکت داشت. ضمن آموختن دروس دبیرستان، به مدت سه سال نیز به فراگیری علوم دینی در حوزه علمیه کلاگر محله پرداخت.

پس از دریافت دیپلم ادبی با شرکت در آزمون سراسری سال ۱۳۵۵ علی‌رغم قبولی در رشته حقوق به دلیل اشکال تصدّی امر قضا در رژیم طاغوت بنا به فتوای امام خمینی، رشته علوم سیاسی را به عنوان اولین رشته انتخاب کرد و به دانشگاه راه یافت. بعد از یک سال تحصیل در رشته مذکور طی مشورت با علما و دانشمندان اسلامی متقاعد گردید که تحصیل در رشته حقوق به لحاظ شرعی مانعی ندارد و از این رو با شرکت در آزمون سراسری سال بعد در رشته حقوق قضایی دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد و به ادامه تحصیل پرداخت.

پس از ورود به دانشکده حقوق در کلاس‌ها و سالن‌های دانشکده به بحث، مناظره و مقابله با افکار الحادی و التقاطی گروهک‌های چپ و منحرف می‌پرداخت که از آن جمله می‌توان به مناظره طولانی و عمیق با «علی میر فطروس»^۱ اشاره کرد. شهید کاظمی از اعضای مؤسس انجمن اسلامی دانشکده حقوق نیز بود و در تشکیل نخستین شورای دانشجویی از طرف دانشجویان کاندید و با اکثریت آراء به عنوان چهارمین عضو شورا انتخاب شد. او در جریان تسخیر لانه جاسوسی آمریکا، جزو معدود کسانی بود که یک هفته پیش از حمله دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در جریان این حرکت انقلابی قرار گرفته بود.

^۱ از روشن‌فکران متمایل به مارکسیسم در سال‌های پیش از انقلاب

از فروردین سال ۱۳۵۹ با شروع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها در دادسرای انقلاب اسلامی سمنان، دامغان و آمل به عنوان دادیار خدمت نمود. در این مقطع نقش وی در مبارزه با گروهک‌های چپ و منافق و باند راست‌گرای سلطنت طلب، موسوم به آریانا، بسیار برجسته بود. تشکیلات گروهک محارب منافق، نقشه ترور او را در مسیر تردد جویبار به آمل طرح‌ریزی نموده بود که با آگاهی و تلاش مسئولان دادسرا این توطئه کشف و خنثی شد.

در سال ۱۳۶۳ از دادسرای انقلاب اسلامی آمل به دادسرای قائم‌شهر انتقال یافت و تا روز شهادت در سمت دادیاری مشغول انجام وظیفه در این شهر بود؛ هم‌چنین در این مدت با نام‌نویسی در حوزه علمیه سعادتیه شهرستان ساری، میل قلبی خویش را در تکمیل دروس حوزوی تحقق بخشید.

در سال ۱۳۶۴ به جبهه کردستان رفت. پس از عملیات پیروزمندانه والفجر ۸ و فتح تاریخی شبه جزیره فاو عراق به دست رزمندگان اسلام و توصیه امام مبنی بر حضور اقدار مختلف در جبهه‌ها، همراه با حجت الاسلام و المسلمین معلمی، امام جمعه جویبار، و همراهانش راهی جبهه جنوب گردید و پس از ایراد سخنرانی در هفت تپه^۲ در جمع رزمندگان به منظور دیدار از خطوط مقدم جبهه در منطقه فاو و هنگام عبور از اروندرود، در یک سانحه دریایی همراه با چهار تن دیگر از دوستانش (طلبه شهید غلامعلی معلمی فرزند امام جمعه جویبار و پاسداران شهید شوپایی، رضایی و رضازاده) در نوزدهم فروردین ۱۳۶۵ به خیل شهیدان پیوست.

فرازی از وصیت‌نامه

حمد و ثنا خداوند را سزااست که حقیر را مرهون لطف و عنایت بی‌کران خود قرار داد و به راه حق و فضیلت که همانا راه اوست و شهادت تجسم و تبلور عینی آن است، رهنمونم ساخت. خداوندا! به دلیل همه نعمت‌هایی که به ما ارزانی داشتی سپاسگزارم به خصوص نعمت انقلاب اسلامی، نعمت وجود امام پیامبر گونه و نعمت وجود امتی بیدار دل و شهید پرور؛ چرا که خود فرمودی: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۳.

سلام بر تو ای پدر و ای استاد! ای مرتبی مهربانم! من قلمم را در بیان این که تو چه نقش و تأثیری در تربیت اسلامی‌ام داشته‌ای، شکسته و بی‌رنگ و زبانم را الکن می‌دانم و فقط به همین مختصر اکتفا می‌کنم که وجود ناچیزم را مرهون زحمات جدی و تربیت پیگیر و دلسوزانه‌ات می‌دانم؛ به‌ویژه روح بلند تو و ذکر مناجات‌های شبانه‌ات، الگوی عملی در زندگی‌ام بوده و از شما قدردانی می‌کنم و از خداوند متعال که مرا به داشتن چنین پدری مفتخر نموده، تشکر می‌نمایم.

سلام بر تو مادرم! می‌دانم که در پرورش و تربیت زحمات فراوانی را متحمل شده‌ای و اذعان دارم که نتوانسته‌ام گوشه‌ای از زحمات شما را در طول زندگی جبران نمایم. می‌دانم که به من علاقه خاص داشتی که این علاقه طبیعت عامه مادران است. لکن مطلبی را می‌گویم که امید است مدام موجب تسلی خاطر و آرامش قلب نازنینت باشد و آن این است که مطمئناً علاقه به خداوند و آیین او

^۲ یک محوطه باستانی در استان خوزستان میان اهواز و اندیمشک و در حدود پانزده کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش

^۳ ابراهیم، ۷

به مراتب بالاتر و برتر از علاقه‌ات به من بوده و هست و اساساً قابل قیاس نیست؛ پس دعا کن که خداوند فرزند ناچیزت را در جوار رحمت خود پذیرا گردد.

از عموم مردم حق طلب و مسلمان خواستارم که مدام فرمان‌بردار و لیبیک‌گوی ندای ولایت فقیه باشند و سلاح گرم و آتشین شهیدان را که در خدمت به اسلام و مسلمین و زیر سایه ولایت برگرده مستکبران فرود آمده، بر زمین نگذارند و آتش انقلاب را تا تحقق حکومت اسلامی در گستره جهان که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) است، هم‌چنان گرم نگه داشته و به قول حضرت رسول (ص): «حق شمشیر را ادا نمایند».